

# دورنمای دانش بشری

## پیش از ظهور اسلام

پایتخت ایران (استخر) کتابخانه‌هایی یافت که ایرانیان، علوم هند و چین را در آن روزگار گردآورده بودند (۱)

ولی آنچه مسلم است معارف بشری که از آن زمان به یادگار مانده است همان علوم یونانی است زیرا از علوم ایرانی و هندی و چینی اطلاعات درستی در دست نداریم.

سخن بمورد همان است که در این خصوص «**مرحوم محمد علی فروغی**» در کتاب «سیر حکمت در اروپا» تحت عنوان «حکمای پیش از سقراط» گفته است: «هرچند هنوز این مسأله حل نشده؛ و شاید هیچگاه به درستی روشن نشود که تمدن و دانش و حکمت در کدام نقطه روی زمین آغاز گردیده است، ولیکن تمدنی که امروزه دستیاری اروپائیان در جهان برتری یافته، بی گمان دنباله

تا پیش از حمله اسکندر مقدونی به ایران، علوم و فرهنگ قدیم تقریباً به یونان تعلق داشت، و فیلسوفانی امثال «فرفور یوس»، «فیثاغورث»، «سقراط»، «افلاطون» در رشته‌های گوناگون حکمت به معنی اعم، یعنی فلسفه و پزشکی و هندسه و هیئت و ریاضی و نجوم و شعر و ادب آثار ذیقیمتی از خود یادگار گذاشته بودند.

ایرانیان که بارها با یونانی‌ها جنگیده بودند و تمام ممالک میان راه خود یعنی عراق و سوریه و فلسطین و مصر را فتح کردند، خود از علوم قدیم یعنی طبیعیات و ریاضیات مانند نجوم و ستاره‌شناسی بر سر خوردار بودند، و چون وارث بابلیان و آشوری‌ها و همسایه خود هند بودند، و با یونانی‌ها هم برخورد کردند، دانش بسیاری اندوختند و به زبان خود برگردانیدند.

بطوری که وقتی اسکندر ایران را فتح کرد، در

## انشعاب علوم و تنوع آن

علوم یونانی تا پیش از «ارسطو» وضعی بگنواخت داشت. زیرا حکمای قدیم یونان هر کدام جامع کلیه معارف عصر خود بودند. ارسطو که وارث دانش استاد خود افلاطون و حکمای پیشین بود؛ در همه رشته‌های علمی مهارت داشت. بهمین جهت او را «معلم اول» میخوانند.

ارسطو مؤسس مکتب خاصی است که در اسلام بنام «فلسفه مشاء» شهرت یافته است، وهم‌بینگر دانش جدیدی بنام «منطق» می‌باشد. ارسطو مری اسکندر پسر فیلیپ بود<sup>۱</sup> می‌گویند که دلشکر-کشی به ایران همراه او بود.

حوزه تدریس ارسطو تا زمان مرگ اسکندر دایر بود. پس از مرگ اسکندر چون اهالی «آتن» از اسکندر دلخوش نبودند، ارسطو نتوانست در آتن بماند و ناگزیر از آن شهر مهاجرت کرد، و در سال ۳۲۲ قبل از میلاد در سن شصت سالگی درگذشت.

حکمای یونانی بعد از ارسطو بیشتر در شهر «اسکندریه» میزیستند که خواهیم گفت: در مدت چندین قرن، آخرین جلوه‌گاه علوم یونان بود. حکمای اسکندریه که وارث مکتبهای علمی ارسطو و افلاطون و سایر حکمای قدیم یونان بودند، و خود در يك یا چند رشته علمی تخصص داشتند، از جمله این عده می‌باشند که آثار علمی آنها از یونانی به سریانی و از این زبان به عربی ترجمه گردید و به عالم اسلام راه یافت.

«اپولونیوس» و «اقلیدس» هر دو در هندسه

آنست که یونانیان قدیم بنیاد نموده و آنها خود مابانی و اصول آنها از ملل باستانی مشرق زمین یعنی مصر و سوریه و کلد و ایران و هندوستان دریافت نموده‌اند.

هنگامیکه یونانیان در مسیر علم و هنر افتادند، و بنا گذاشتند که آنرا از ملل شرق فراگیرند، آن اقوام از دیرگاهی در راه تمدن قدم زده معلومات بسیار فراهم کرده و مراحل مهمی را پیموده بودند، ولیکن قوم پر استعداد یونان جمله و ماحصل آن معلومات را گرفتند و در قالب ذوق سرشار خود ریخته، تحقیقات عمیق نیز بر آن افزودند بهمه رشته‌های ذوقیات و معقولات، صورتی چنان بدیع دادند که اقوام دیگر خاصه مردم اروپا و آسیای غربی، خوشه چین خرمن آنها گردیده و از آن چشمه زلال بهره بردند. جنبش یونانیان در امور علمی و عقلی و ذوقی، به درستی از دو هزار و پانصد سال پیش از این آغاز گردیده و در همه انواع مظاهر فکری و طبع انسانی، آثار زیبا و گرانبهائی به یادگار گذاشته است» (۱)

بهر حال در اینکه مشرق زمین در پدید آوردن معارف بشری حق تقدم دارد، جای تردید نیست، هر چند درست به جزئیات آن واقف نباشیم فروغی بازمینوسد: «نامی‌ترین حکمای باستان «فیثاغورث» (معاصر کوروش و داریوش هخامنشی) است.

**درباره او تصریح کرده‌اند که به مصر و ایران و هندوستان مسافرت کرده، و از دانشمندان آن کشورها بهره‌ها برده است.** (۲)

۱ - سیر حکمت در اروپا - ج ۱ صفحه ۱

۲ - سیر حکمت در اروپا ج ۱ صفحه ۶

یعنی متصرفات ایران را گرفته و به ایران مرکزی ناخت، و تاسند و پنجاب درهند پیشرفت. آنگاه برگشت و درسن ۳۲ سالگی در «بابل» واقع دربین النهرین که قصد داشت آنجا را پایتخت خود قرار دهد، ازدنیارفت و طبق وصیت خودش جسدش را به اسکندریه بردند و درنقطه نامعلومی دفن کردند.

پس از اومالک متصرفی وی میان سرداراناش تقسیم گردید. قسمت آسیائی آن که شامل ایران و عراق و سوریه می شد، به دست «سلوکوس» افتاد، و مصر نصیب سردار دیگرش «بطلمیوس» شد. «سلوکوس» درسال ۳۰۰ قبل از میلاد شهر «انطاکیه» را درسوریه غربی بنا نهاد و پایتخت خویش ساخت.

این وضع ادامه داشت تا اینکه رومیان بیرونانی ها غلبه یافتند و کلیه قلمرو آنان را متصرف شدند. رومیان نیز بواسطه مزاحمت های قوم بربر به دو قسمت تقسیم گشتند: روم غربی و روم شرقی. سرانجام روم غربی در ایتالیا سقوط کرد و فقط روم شرقی که پایتخت آن قسطنطنیه بود، باقی ماند.

در این میان گروهی از حکما نیز از میان رومیان برخاستند که جمعی درخود روم بودند و عده ای هم در یونان و اسکندریه می زیستند، ولی آنها و برخی از حکمای مصری آن شهر همگی خوشه چنان یونانی ها بودند، و تقریباً از خود ایتکاری نداشتند.

چون اسکندریه به مشرق زمین نزدیک بود، توانست دانش های بیشتری را درخود جذب کند، و امتیازی که نسبت به فرهنگ یونانی داشت همین بود که آثار شرقی، جلوه دیگری به حکمت یونان داد.

بیشتر حکمائی که در اسکندریه گردآمده بودند به

نامی بلند دارند، و از حکمای قرن سوم پیش از میلاد میباشند. کتاب «اقلیدس» در هندسه که در صدر اسلام به عربی ترجمه شده بود، بعدها توسط فیلسوف بزرگ «خواجه نصیر الدین طوسی» تفسیح شد و معروف به «تحریر اقلیدس» است.

«ارشمیدس» هم مصر اقلیدس که در جزیره سیسیل می زیست، در کلیه رشته های ریاضی خاصه جبرائقال مقام والا ئی داشت. در هئیت و نجوم «ارسطرخس» قائل به حرکت زمین و مرکزیت خورشید بوده، و «اپرخس» که بزرگترین منجم قدیم قلمداد شده در قرن سوم پیش از میلاد بوده اند.

«بطلمیوس» مؤلف کتاب «مجسطی» از مشهورترین علمای هئیت قدیم و حوزه علمی اسکندریه، در قرن دوم بعد از میلاد است که تعلیمات او در هئیت مبتنی بر مرکزیت زمین و حرکات افلاک تا قرن شانزدهم میلادی بنیاد و مدار این علم بوده است.

«اراتوسطنس» که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته، مردی جامع و حکیم بوده، ولی در جغرافی و هئیت تبحر داشته است. «جالینوس» طبیب مشهور که در ردیف «بقراط» است، نیز از اعظام حکمای این دوره است که طب او تا پیش از پزشکی جدید معمول بوده است.

### روم بجای یونان :

اسکندر یونانی در سال ۳۳۴ قبل از میلاد لشکر به ایران کشید، و در سر راه خود شهر اسکندریه را در ساحل مصر که تنها اثر ثبت وی به شام می رود بنا نهاد.

اسکندر سپس مصر و فلسطین و سوریه و عراق

«افلاطونیان اخیر» شهرت داشتند .  
 کلیه فلسفه‌ای که در اسکندریه به افلاطونیان اخیر  
 نسبت می‌دهند ، عرفان و «حکمت اشراق» بود یعنی  
 میراث «فلوطين» از یونانیان مصر بود که تباری  
 رومی داشت .

فلوطين همراه «گردیانوس» امپراطور روم که  
 باشاپور پسر اردشیر ساسانی جنگ داشت به ایران  
 آمد و مایل به اندوختن و فرا گرفتن حکمت ایران و  
 هند گردید . او در بازگشت از ایران به روم رفت و در  
 آنجا بسال ۲۷۰ میلادی درگذشت .

میراث حکمای یونان و مشرق زمین تحت تأثیر  
 شخصیت علمی «فلوطين» قرار داشت ، که حاصل  
 حکمت یونان و ناقل فلسفه ایران و هند بوده است .  
 زبان رومی‌ها که وارث علوم یونانی‌ها بودند ،  
 یونانی و یا سریانی بود . یونانی‌ها زبان علم و دانش

بود و سریانی زبان دین و عبادت. به عبارت دیگر  
 زبان طبقه حاکمه در سوریه و مصر یونانی بود، ولی  
 زبان عامه مردم مصر همان قبطی و در سوریه آرامی  
 بود که بعدها بواسطه تفوق یکی از لهجه‌های آن  
 بصورت «سریانی» درآمد . در سال ۲۵۹ میلادی  
 «والریانوس» امپراطور روم در شهر «رها» واقع در  
 سوریه از شاهپور ساسانی شکست خورد و خود و گروه  
 کثیری از او میان به اسارت ایران درآمدند. اردوگاه  
 همین اسیران در خوزستان بعدها به «جندی‌شاپور»  
 نامیده شد . در سال ۵۲۹ میلادی بساط فلسفه و  
 حوزه علمی مصر و سوریه توسط پادشاه عیسوی روم  
 «ژوستینیان» برچیده شد ، و حکما از بیم جان روی  
 به ایران نهادند، و با تشویق مقامات ایرانی دانشگاه  
 جندی‌شاپور را بنا نهادند گروهی از استادان همین مرکز  
 علمی بود که علوم یونانی را برعری ترجمه کردند .

## «من» و «ما»

که ویران گشت از من کشور ما  
 سیه چون شام ، روز انور ما  
 ولی خالی ز یاران محضر ما ا  
 ندارد خواستاری اختر «ما» ا

\* \* \*

شکسته شد همه بال و پر ما  
 که در پرواز آید شهر ما ا  
 زد آذر بر همه خشک و تر ما  
 نفرمود این سخن پیغمبر ما  
 نباشد در جهان کس همسر ما  
 یارد ابر رحمت بر سر ما

از . «ذره»

ز من بگذر گذاری کن بر ما  
 همه من را پسندیدند و گردید  
 همه در مجلس «من» جمع گشتند  
 همه من را هوا خواهند و عاشق

همای ما زمن بس رنج دیده  
 تو بگذر از من ، و من نیز از من  
 من آخر کرد ما را اینچنین خوار  
 همه هم دین ولی با هم مخالف  
 چو من‌ها جمع گردد می‌شود ما  
 چو ما گردیم حال ما شود نیک